دیدگاه

همه چیز را ستایش کنید

فرناز معیریان

۱ امریکایی بودن یعنی در انتزاع عمر گذراندن؛ انتزاعی ناشی از مصرف بی‌وقفه و ندیدن واقعیت موجود. «هیچ کس مثل تو مال اینجا نیست.» مجموعه داستانی است در باب انتزاع به شیوه امریکایی. دغدغه شخصیت‌ها در روزمره فانتزی‌هایی از قبیل آموزش شنا در منزل، برداشتن لک ماه‌گرفتگی به وسیله لیزر و «نوشتن مطلبی تسکین‌بخش برای آدمی که حالش بد است»، خلاصه می‌شود. «آیا در زندگی‌تان دچار تردید شده‌اید؟ فکر می‌کنید زندگی به این همه دردسرش نمی‌ارزد؟ به آسمان نگاه کنید. مال شماست... تردید داشتن اشکالی ندارد اما همه چیز را ستایش کنید. ستایش، ستایش.» ستایش بی‌دریغ جنگ و ویرانی. ستایشی از این دست در جهانی که روحش را از دست داده تنها نوع ستایش است.

این مجموعه داستان سرشار است از بازی‌های کلامی، یک فرم بازی کم‌نقص ساختار روایت؛ خرده‌روایت‌هایی است که قرار نیست به نتیجه‌ای بینجامد یا خواننده را وادارد به گونه‌ای دیگر ببیند یا بیندیشد. صرفاً شکل آرام و بی‌دغدغه از روزمره‌ای است که غیرواقعی پرداخته می‌شود.

۲ «هیچ کس مثل تو مال اینجا نیست» را قبل از هر چیز باید در بستر گسترده‌تری خواند و آن پست‌مدرنیسم به مثابه فرهنگ سرمایه‌داری متاخر است؛ زمانه‌ای که هر نوع ارتباط انسان امریکایی با امر کلی قطع شده است و او به مثابه شیء که از جوهر خود تهی شده پرتاب می‌شود به جزییات زندگی روزمره امریکایی. این جزییات «دو هزار دلار برای برداشتن یک لکه به رنگ شراب پورت. ماه‌گرفتگی‌اش درهم و برهم و تصادفی به نظر می‌رسید؛ انگار که این محوطه قرمز کوچک روی یکی از گونه‌هایش نتیجه سربه‌هوایی و خوشگذرانی بوده.» باعث می‌شود او تبدیل به سوژه‌ای تکه‌پاره شود که در میان نهاده‌های جامعه سرمایه‌داری دست به دست می‌شود. سرگذشت کاراکترهای داستان نوعی وارونه‌سازی منطق «امر شخصی، سیاسی است» ژولیا کریستوا است به طوری که سیاست در یک عملیات پاکسازی از تمام وجوه حوزه خصوصی زندگی کنار می‌رود. این همان نقطه‌ای است که امریکای قابل ستایش، شهروندانش را در یک چارچوب شهروند غیرسیاسی خلاصه می‌کند و با استفاده از ابزار ادبیات این فرهنگ را جا می‌اندازد. یعنی با بازنمایی آینه‌وار روزمره امریکایی و به مدد بازی‌های فرمی خلاء ایده و تفکر را در داستان پر می‌کند، انفعال و بی‌معنایی را جهان سازگار با دیدگاه پسامدرنیسم که آن را به نوعی جراحی زیبایی بزرگ بدل ساخته، بازتولید می‌کند. پسامدرنیسم نه نفی‌کننده کلان روایت‌ها بلکه به عنوان خالی‌کننده جوهرها از چیزها یعنی این فکر که چیزها از جمله انسان‌ها ماهیت‌های قطعی دارند باید صحنه را ترک گوید.

جریان غالب ادبیات پسامدرن متاخر با سطحی شدن ایده‌ها و خلاصه کردن داستان در فرم خالی‌کننده جوهرهاست؛ جریانی که امریکا به مدد پروپاگاندا و رسانه‌های بزرگ خود جا انداخته تا انسان در مقام سوژه سیاسی به یک رویای غیرقابل تصور بدل شود. اگر در سال‌های نه‌چندان دور «جان بارت»، «کورت ونه‌گات» و «رونالد بارتلمی» با طنز و هجوها و بازی‌های کلامی با هر گونه اقتدار و سنت ادبی مبارزه می‌کردند.

و پسامدرنیسم به آن معنایی که در داستان‌های این افراد وجود داشت، سویه‌ای از «مقاومت نمادین» در برابر تمامیت‌خواهی امریکا بود. امروزه این پسامدرنیسم ادبی در سطحی‌ترین شکل روایی‌اش ستایش‌کننده است. ستایش می‌کند و آموزش شنا می‌دهد «من هر نوع شنا را که بلد بودم یادشان دادم. شنای پروانه فوق‌العاده بود. عمراً مشابه آن صحنه را دیده باشید. فکر می‌کردم الان است که کف آشپزخانه تسلیم شود و به شکل مایع دربیاید و آن سه تا شناکنان راه‌شان را بکشند و بروند، جک‌جک هم سردسته‌شان باشد. او پیشگام می‌شد.» در مواجهه با این نوع ادبیات پست‌مدرنی شاید بازگشت به ادبیات کلاسیک قرن نوزدهمی «سروالتر اسکات»، «توماس مان»، «گوستاو فلوبر» و حتی «داستایوفسکی» باز هم تجربه‌ای لذت‌بخش باشد. آثاری که در فرم و محتوا، هارمونی جذابی دارند و تصدیق‌کننده این سخن نیچه هستند: «حقیقت زشت است. ما هنر را در اختیار داریم تا حقیقت ویران‌مان نکند.»

هیچ کس مثل تو ...
میراندا جولای
ترجمه: **فرزانه سالمی**
نشر: **چشمه**
چاپ اول: **۱۳۸۸**

۳ مجموعه «جهان نو» که نشر چشمه به صورت مجموعه آنها را منتشر کرده شامل کارهای نویسندگانی است – که برخی‌شان در ادبیات جریان‌ساز نیز هستند – اما در ایران کمتر شناخته شده‌اند. با توجه به طرح روی جلد این مجموعه (جهان نو) که هر کتاب مستقل یک طرح دارد اما در قالب کلی نیز دارای یک هویت جمعی با کتب دیگر این مجموعه است. به نظر می‌رسد این مجموعه دارای یک خط فکری باشد. بنابراین اگر قرار است این مجموعه هدفی را دنبال کند یا جریانی از ادبیات یا چهره‌هایی از جریان‌های ادبی را معرفی کند «میراندا جولای» در کدام طبقه‌بندی قرار دارد. از آن رو که قرار گرفتن او کنار «جی‌جی دی بالارد»، «فیلیپ راث» و «چارلز بوکفسکی» برهم زننده توازن و قدرت آثاری است که در این مجموعه گردآوری شده‌اند. اگر مجموعه دارای هویت جمعی نبود این شرح هم بیجا به نظر می‌رسید، زیرا به هر صورت هدف حذف نیست اما در یک مجموعه با چنین چهره‌هایی آمدن نام‌ها و داستان‌هایی که جریان‌ساز نیستند و در سبک نگارشی هم از سردمداران آن سبک نیستند باعث می‌شود برای مثال پست‌مدرنیسم سطحی، نماینده پست‌مدرنیسم امریکایی جلوه کند و از طرفی به شخصیت کلی مجموعه «جهان نو» نیز لطمه وارد شود. اما تک چاپ شدن این نوع کتاب‌ها با توجه به خوانندگان و مخاطبان این ادبیات امری منطقی به نظر می‌رسد.

کتاب-شعر

نگاهی به «شمس از قونیه با قطار برگشت»، مجموعه شعر محسن بوالحسنی

من خواب گیج می‌بینم

بهاءالدین مرشدی

کتاب «شمس از قونیه با قطار برگشت» نخستین مجموعه شعر محسن بوالحسنی است. او پس از دو مجموعه ترانه، نخستین شعرهای خود را در ۷۷ صفحه و در انتشارات نوح نبی منتشر کرده است.

کتاب «شمس...» ویژگی‌هایی دارد که پرداختن به آنها ظهور شاعری را نوید می‌دهد که با عناصر شاعری خاص خود و همچنین تجربه چند نسل شاعری در ایران گره خورده است.

در حقیقت می‌توان گفت کتاب «شمس...» حاصل نوعی تجربه شخصی شاعر به علاوه تجربه اقلیمی و نیز چند نسل شاعری در ایران است.

تجربه شخصی محسن بوالحسنی در نگاه و همچنین در زبان شاعرانه او قابل بررسی است. در حقیقت می‌توان گفت بوالحسنی در شعر نگاه و زبان خودش را دارد که از شاعران دیگر هم‌نسل و غیرهم‌نسل خودش قابل تشخیص است. اما این استقلال بعضی از ضعف‌های ساختاری و زبانی‌اش را نمی‌پوشاند. در عین حال این استقلال در زبان و نگاه و همچنین ساختار شاعرانه این کتاب باعث شده است که شعرهای این کتاب را نمی‌شود در یک بار خواندن پشت سر هم خواند چون تکنیک‌های تمام شعرها، آنقدر به هم نزدیک است که در پشت سر هم خواندن، تکنیک‌های تکرارشده، جذابیت‌های جزءنگارانه این کتاب را دچار همان تکرار می‌کند. با این‌حال نگاه شاعر در تجربه شخصی او از اجتماع نشات می‌گیرد. در نگاه او به مسائل زنان، به جنگ، به اقلیم خاص خوزستان، به تجربه او با اشخاص و...

«سلام گردن!
این قوز کمر منم
و این تویی و بوی مینارت
که هوا را متلاشی کرده است
راه برده تا نیروگاه
سعی می‌کند
شعرهای شیمیایی بنویسد
تا اینکه عکس می‌بینم من و
کارونم آرزوست»

اما در این شعرها تجربه جنگ و تجربه اقلیم جنوب پررنگ‌تر است که به نوعی به سمت شعر بوم‌گرایانه پیش می‌برد و لحظاتی با بوی جنگ و جنوب با زبانی خاص شاعر رقم می‌زند. نمونه‌های بسیاری را می‌توان در این کتاب یافت که محسن بوالحسنی این دو تجربه زیستی‌اش را با زبان شاعرانه‌اش در هم آمیخته است:

«پای لهجه نازک خرمایی‌ات»
«پیش از وضعیت قرمز ما همه مرده بودیم»
«در سه سال اول این متن
جنگ حرف اول را می‌زند.»
«من که کارونم»
و...

و از این دست تعابیر شخصی از جنگ و بوم خوزستان که در این شعرها بسیار است.

اما چیزی که این شعرها را متمایز می‌کند زبان خاص شاعر است. زبان محسن بوالحسنی تجربه‌هایی را رقم زده است که گاهی خواننده را در دست‌انداز می‌اندازد و درک مفاهیم شعری‌اش را دچار اشکال می‌کند. با این همه این دست‌اندازها در اصل تجربه‌گرایانه شعرها اشکالی ایجاد نکرده است. در حقیقت اگر چنین دست‌اندازهایی از شعر محسن بوالحسنی حذف شود شعری کاملاً تجربه‌گرایانه و شخصی از شاعر خواهیم داشت که درک خواننده را از مفاهیم شعری‌اش دچار اشکال نمی‌کند.

با این همه زبان محسن بوالحسنی در تغییر ناگهانی در روایت شعری، در ناتمام گذاشتن‌های مفاهیم شعری، در ترکیب کلمات و جملات و... شکل می‌گیرد.

مثلاً تغییر ناگهانی در روایت‌های شاعرانه این امکان را برای شاعر ایجاد کرده که در جاهایی پریشان‌گویی‌های شعری‌اش را توجیه کند و ما را با راوی‌ای مواجه کند که هیچ‌گونه ثبات فکری ندارد اما در عین‌حال در بیشتر جاها انسجام شعر حفظ می‌شود. اما در جاهایی از شعرها این تغییر روایت‌ها به شعر لطمه وارد کرده است. اما نمونه استفاده درست از این تغییرهای ناگهانی در روایت‌های شاعرانه، شعر «استناد می‌کنم به نامه‌هایم» است. این شعر در بیمارستان و در عصبیت‌های یک دست شکل می‌گیرد و نوعی پریشان‌گویی را رقم می‌زند که با ساختار انتخاب شده برای شعر همخوانی دارد. هنگامی که شاعر از «طبقه سوم بیمارستان دست» و «دست که رگ‌هایی عصبی دارد» از فضایی حرف خواهد زد که این عصب دست است که ما را به هرجا که راوی می‌خواهد می‌کشاند بی‌اینکه منطقی در ساختار داشته باشد اما در عین حال از منطق پریشان‌گویی استفاده می‌کند.

«همچنان در نامه‌ها به تو استناد می‌کنم
در را بر می‌دارم می‌بُرم به این چاقو...
گفتم برای بردنم با چاقو
تو خفه بودی، هیچ هیچ!
و برادرم که قول داد بمیرد برای خودکشی
و زنش را طلاق ندهد
تف به تو که عوضی! شانه‌ام را کشیدی به شش جهت...»

و این شعر در همین عصبیت و در همین تغییرهای ناگهانی روایت ادامه پیدا می‌کند و تکنیک این شعر را می‌سازد. این تکنیک در بسیاری از شعرها هست اما در شعری که به آن اشاره شد بین روایت و شکل شعر و مفهوم شعر نوعی هماهنگی ایجاد شده و کاملاً این تغییر روایت‌ها منطقی جلوه می‌کنند.

تکنیک دیگری که می‌توان در این شعرها به آن اشاره کرد ناتمام گذاشتن روایت‌هاست در عین حالی که این تکنیک در جاهایی نتیجه تکنیک قبلی است اما در این شعرها نوعی روایت مستقل است. ناتمام گذاشتن روایت نوعی ابهام در شعرها ایجاد کرده است که در جاهایی البته فهم شعر را دچار اشکال می‌کند اما این تکنیک در کل شعرها هست بنابراین می‌توان به نوعی آگاهی شاعرانه نیز تعبیر کرد.

«سرگیجه می‌گیرم
و این زن مدام من را مدام
که نمی‌توانم تجسم کنم
ساق پا فرضیه است»

در نمونه بالا با چهار جمله مجزا از هم مواجه هستیم که در نهایت ربط منطقی‌ای میان آنها وجود ندارد و نوعی ابهام در آن هست؛ ابهامی که شعر را در این چهار سطر دچار دست‌انداز می‌کند اما این انقطاع‌ها در کلیت است که شعر را می‌سازند؛ شعری که جوهره‌اش در نهایت با همین ابهام پیوند خورده است. اما شعر شکلی گسسته از جملات است که فهم را دچار اشکال می‌کند اما زیبایی‌شناسی فردی و خاص شاعر دارد و در نهایت نیز از نوعی منطق پیروی می‌کند. این تکنیک را می‌توان در دهه هفتاد و شاعران آن دهه دید اما تفاوت این شعرها با دهه هفتاد در منطقی است که ایجاد می‌شود. در حقیقت برخی شکل‌های دهه هفتادی با ساختار شعری منطقی و ساده شده دهه هشتاد در هم آمیخته شده و شعر محسن بوالحسنی را ساخته است. در حقیقت ابهام ایجاد شده در شعرهای بوالحسنی فهم مطلب را دچار مشکل چندانی نمی‌کند یعنی در نهایت اگر با این شعرها مواجه شویم ممکن است مخاطب با زیبایی‌شناسی محسن بوالحسنی اشکال داشته باشد ولی در شعر او لطمه‌ای ایجاد نمی‌کند.

در حقیقت می‌توان از این شعرها چنین نتیجه گرفت که محسن بوالحسنی شعرهایی را ساخته است که آغاز یک تکنیک شخصی و نگاه فردی شاعرانه است در عین اینکه به شعرهای دیگران و دهه‌های شعری (اگر قائل به دهه‌بندی در شعر ایران باشیم) نگاهی داشته است؛ و می‌توان این امید را داشت که همین ساختار شعری با تکنیک‌های خاصی که دارد در آینده با نگاهی به ضعف‌ها و قوت‌هایش نوع شعر محسن بوالحسنی را رقم بزنند؛ شعری که از تجربه‌های شخصی، بوم و اقلیم، زبان خاص، نگاه به شاعران گذشته و...شکل گرفته‌باشد.

در پایان به شعری با همین ساختارهایی که در بالا گفتم اشاره می‌کنم که در عین تغییرهای ناگهانی روایت و ناتمام گذاشتن‌های جملات و مفاهیم، توانسته شعری موفق را رقم بزند. شعر «میم» می‌تواند نمونه مثالی شعر محسن بوالحسنی باشد که در آینده منطق این شاعر را در بر دارد.

«میم!
این دست‌های توست
که در شرایط مساوی سه چیز است
اول پرنده‌ای که نمی‌خواند
دوم پرنده‌ای که نمی‌خواند
فکر کنم اسم کوچکی را
از پرده‌های گیج نمی‌فهمم.
اما این تویی میم!»

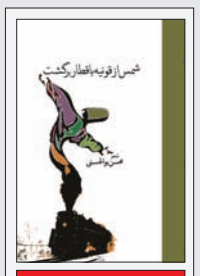

شمس از قونیه با قطار برگشت
محسن بوالحسنی
انتشارات: **نوح نبی**
چاپ اول: **۱۳۸۸**

کتاب-شعر

نگاهی به مجموعه شعر «الف تا ی» سروده علی اسداللهی

چیزی از سیاهی دنیا کم نشده

علیرضا عباسی

مولفه‌های درونی انسان نظیر ذهن (زبان، نگاه و اندیشه)، میل، احساسات، عواطف و... که تحریک هرکدام منجر به تحرک قوای تحلیلی در او می‌شوند، برای واکنش به هر نوع مخاطب‌شدگی آمادگی دارند.

مخاطب‌شدگی در حوزه‌های خاص نظیر فرهنگ، نوع خاصی از رابطه را میسر می‌سازد و در حوزه‌های زیرمجموعه و تخصصی‌اش مانند شعر باعث پررنگ‌تر شدن تحرک در مولفه‌های فهمی، تاویلی می‌شود.

ضرورت وجود شاخصه‌های زیباشناسانه به عنوان یکی از علائم درک شکل هنری از اثری در ژانر شعر مویدی بر این واقعیت است که مخاطب با مقوله‌ای از هنر سروکار دارد که نقطه عطفش در برقراری رابطه، ایجاد ارتباط بین مشترکات درونی انسان‌هاست. شاعر به تناسب تجربه‌های قریحی، اکتسابی، زیستگاهی، بومی و... می‌تواند اثری به وجود آورد که مخاطب، به نسبت امکان ورود و همذات‌نگری با آن در خلقش مشارکت داشته باشد.

اینجاست که می‌توان بر اهمیت رابطه و ضرورت مخاطب برای شعر بیشتر تاکید کرد و از آن نتیجه‌ای نسبتاً بدیهی گرفت؛ این نتیجه که امکان فراهم شده توسط اثر هنری برای ایجاد رابطه، مهم‌ترین و موثرترین وجه شکل‌گیری آن است، اگرچه ممکن است امکان این رابطه به دلیل امکان برخورداری شعر از مولفه‌های خاص و ظرفیت‌های متنوع، نیاز به تحلیلی حرفه‌ای داشته باشد. از طرفی توجه شاعر به همه آنچه پیرامونش را در ابعاد نزدیک یا دور فرا گرفته است، می‌تواند زمینه‌ساز به وجود آمدن آثاری توسط او باشد که علاوه بر بهره‌مندی از امکانات ارتباطی و مشترکات قابل لمس، درک یا استنباط جامعه بزرگی از مخاطبان را شامل شود. آثاری که در آنها دامنه مولفه‌های عینی و ذهنی شاعر، دامنه‌ای محدود به وضعیت‌های شخصی و صرفاً معطوف به مفاهیم کلان نباشد و بتوانند علاوه بر ارائه تجربه‌های شخصی، تجربه‌های عمومی (ذهنی) را نیز در جهانی سرشار از سرشت‌های متضاد پوشش دهند.

توجه به اجزای مجزا به عنوان عامل‌های موثر در شکل‌گیری شعر نشان می‌دهد اینها در واقع همان عواملی هستند که به‌رغم استقلال، نیاز به تنیدگی همسانی در شعر دارند و معمولاً در بررسی هر شعر با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها روبه‌رو هستیم که به نسبت انعطاف در برابر شاخصه‌های زیباشناختی، انتقال بن‌مایه آثار را ممکن می‌سازند؛ انتقالی که پایه آن را بدون شک، منطق گفتار و فهم تشکیل می‌دهد اگرچه ممکن است منطقی از لحاظ روابط در اجزای شعر ضروری نباشد.

همه اجزای موثر نظیر زبان، تصویر، تخیل و اندیشه با ورود به دنیای نوشتار خود را به دل هم می‌زنند تا امکان قابل‌تر و زیباتری برای انتقال هر چیزی که متن در خود نهفته دارد، ایجاد کنند.

توجه به ویژگی‌های هم‌عصر توسط شاعر، فهم تاریخی آثار را برای مخاطب به طور چشمگیری افزایش می‌دهد و برای او امکان ورود به فضای تازه متن و توجه به جهان‌بینی اثر را هرچه بیشتر ایجاد می‌کند.

«الف تا ی» نام مجموعه شعری است شامل ۵۲ اثر از سروده‌های علی اسداللهی که در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات آهنگ دیگر به چاپ اول رسیده است. این مجموعه اولین دفتر چاپ شده از آثار این شاعر است.

اشاره مختصر بالا، قبل از بحث در مورد عنوان اصلی که بررسی ویژگی‌های مجموعه شعر مورد نظر است، بی‌ارتباط صورت نگرفته، چراکه در خوانش آثار این مجموعه با سروده‌هایی طرف هستیم که نسبتاً از ویژگی‌های اشاره شده برخوردارند. ویژگی‌هایی نظیر برخورداری از موضوعات و مضامین متنوع که قابلیت همذات‌اندیشی را برای طیف وسیعی از مخاطبان حفظ کرده‌اند. وجود زبانی پخته در وجه بیان و صمیمی از منظر انتقال دغدغه‌های نهفته در لایه آثار، امکان درگیر شدن با اندیشه‌ای که در شعرها بر اساس امکانات تصویری یا تخیل نسبی رخ نموده‌اند و بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی که به استنباط شاخصه‌های زیباشناسی و برجسته‌سازی آنها کمک شایانی کرده‌اند (نظیر آشنازدایی یا در خدمت گرفتن ظرفیت‌های اسمی، کلامی یا مفهومی، استعاری).

«تورها که رها شدند/ همه چیز چند ماهی عقب افتاد/...» (ص۳۸)

«../ و به افتخار آتش‌بس / تا صبح آتش‌بازی کرده باشی در خیابان‌ها/...» (ص۱۰۲)

«به مادر/ که پا به پای سرمها گریه می‌کرد...» (ص۴۲)

نکته مهم و قابل اشاره‌ای که این مجموعه را به توفیق بیشتری رسانده است، همان جهان‌بینی نهفته در بن آثار است که به‌رغم تنوع موضوعی یا مضمونی به صورت شناسه‌ای تشکیل شده از جهان‌بینی جمعی در دنیای معاصر شاعر محسوس است، و به این دلیل جزء امتیازات اثر محسوب می‌شود که المان‌های تعریف جهان‌بینی در متن را دارا هستند.

«الفبای جنگ یادت نرود: / ساختمانی که بمب می‌خورد / گروه سنی‌اش را فراموش خواهد کرد/...» (ص۴۸)

«.../بعد/ به آرزوهای در ترافیک مانده، زنگ بزن/ بگو شب دیر می‌آیی» (ص۱۱)

«یک صبح بیدار می‌شوی/ می‌بینی/ چیزی از سیاهی دنیا کم نشده/...» (ص۵۱)

اسداللهی در اولین مجموعه شعرش گاهی چنان پخته خواننده‌اش را به صورت مستتر به ارجاعات یا اشاره‌های بیرونی می‌کشاند و ذهن او را به تجسم و تحلیل وامی‌دارد، که گویی تجربه‌های تاریخی‌اش نسبت به آنها عینی است. او در عین حال بدون گرفتار شدن در موضوعات ارجاعی، متن خود را از ظرفیت‌های زیباشناختی سرشار کرده است. ممکن است خواننده از طریق نامگذاری برخی آثار او به وجه ارجاعی آنها توجه بیشتری کند وگرنه خود شعر موضوع را بر ماهیت شاعرانه‌اش ترجیح نداده است.

(شعرهای صفحات ۲۶، ۳۳، ۴۶، ۶۴، ۶۹، ۸۷ و...)

یکی دیگر از موارد قابل اشاره در ردیف امتیازات مجموعه این است که آثار به‌رغم داشتن شکل روایی که از انسجام ساختاری (واژگانی، محوری) برخوردارند، به نثرگونگی مبتلا نشده و عینی و نزدیک بودن نسبی تصاویر یا قابلیت لمس آنها در آثار، به امکان استنباط یا درک خواننده کمک کرده است. استفاده از کلمات، صفات یا اسامی که ابتدا به ساکن بار شاعرانه‌ای از خود متبادر نمی‌کنند (مانند اتاق عمل، سطل آشغال، تشت، تخم مرغ، ترافیک، سگ‌های امداد، جوراب‌های پاریزین و بسیاری دیگر) و حل کردن آنها با ظرفیت‌های زیباشناسانه در شعر، یکی از عملکردهای موفق زبانی در آثار این مجموعه است.

«.../کنارم بیا/ و سعی کن/ پاهایت از پتو بیرون نماند/ تا سگ‌های امداد /دیرتر این رویا را خراب کنند.» (ص۱۶)

پایان‌بندی‌ها مناسب برای روند عمودی آثار، به عنوان ختم روایت عمل نمی‌کنند بلکه امکان ذهنی و اندیشگی خواننده را در حالت تعلیق نگه داشته و علاوه بر ایجاد خرسندی حسی برای وی، او را در امکان تاویل و درگیری آزاد گذاشته‌اند.

«.../همین طور دودل بمان!/یکی را به آسمان ببند/ و دیگری را نگه دار / تا تفنگ‌ها بی‌هدف زندگی نکنند...» (ص۲۰)

گاهی تنگ بودن منطق واژگانی در برخی آثار منجر به محدود شدن عرصه در آنها شده است که البته این مورد در حکم آسیب، متوجه مجموعه نیست و تنها چند اثر از آن رنج می‌برند.

«تهران / مثل کف دستم بود/ دستم برای نقشه‌ها رو شد / همیشه یک نقشه همراهت داشته باش / هر وقت داشتی گم می‌شدی / دست‌هایم را بگیر» (ص۱۷)

صمیمی و قابل استنباط بودن تخیل یا تصاویر در آثار برآمده از صمیمیت زبانی برای خواننده علاوه بر لذت حسی امکان دریافت عمق معنایی را ایجاد کرده‌اند.

«.../ می ترسم این کاغذ را بلند کنم/ و بمب‌هایش بریزند روی زمین/...» (ص۷۳)

«.. از پیراهنم پرچمی بساز/ که در آغوش تو به اهتزاز در می‌آید/...» (ص۶۴)

«.../ اما هنوز کافی است/ گاهی بی‌هوا بگویی دوستت دارم/ تا پرنده‌ای از دهانت بپرد / و بنشیند / بر شانه گربه‌ای دلتنگ...» (ص۱۱۶)

با دقت نظر در آثار، بسامد واژگانی مانند بمب و مین احساس می‌شود اما به‌رغم وجود چنین اتفاقی کارکرد آنها در آثار باعث به تکرار رسیدن محتوا نشده و هر بار استفاده تازه‌ای از آنها صورت گرفته است.

وجود کلماتی که دارای بار نمادین و بومی هستند (فاتحه، معراج، حلالم کن و...)، در برخی آثار به دلیل قابلیت جایگزینی برای خروج از نگاه‌های بومی به آنها آسیب رسانده و یقیناً شاعری که نشان داده دایره واژگانی‌اش در این مجموعه از محدوده خاص و تعریف‌شده‌ای پیروی نمی‌کند، می‌توانست جایگزین‌های مناسبی برای آنها پیدا کند.

در مجموع باید اذعان داشت مجموعه شعر الف تا ی یکی از مجموعه‌های متنوع و موفقی است که در سال‌های اخیر به چاپ رسیده و به همین نسبت سطح توقع خواننده از علی اسداللهی در آثار و مجموعه‌های بعدی‌اش افزایش یافته است.

الف تا ی
مجموعه شعر
علی اسداللهی
انتشارات: **آهنگ دیگر**
چاپ اول: **۱۳۸۸**

پیشنهاد

گیسو قفقوری

فرصتی برای عذاب وجدان

دختر ملکه سبا
جکی لیدن
ترجمه: **رضوان صدقی‌نژاد**
نشر: **توس**
قیمت: **۵۰۰۰ تومان**

سرگذشت یکی از خبرنگاران رادیو که در امریکا شهرت فراوانی دارد می‌تواند برای مردم ایران خواندنی باشد؟ این سوال وقتی جوابش مثبت است که بدانیم این گوینده و گزارشگر رادیو «جکی لیدن» نامی مشهور در اخبار خاورمیانه دارد. او به عنوان خبرنگار رادیو ملی امریکا به خطوط مقدم جبهه‌های جنگ می‌رود. او در این زندگینامه اما هدفی دیگر را دنبال کرده است. او کودکی خود را به تصویر کشانده است؛ کودکی و زندگی دختری که مادری دیوانه دارد. مادری روان پریش که زندگی را بر او و دیگر خواهرانش تلخ کرد؛ مادری که بسیار زیبا و خلاق بود و می‌توانست ساعت‌ها درباره موضوعات غیرواقعی سخن بگوید. این کتاب در عین حال که کودکی نویسنده را بیان می‌کرد راهی بود برای انتقال تجربه و فرصتی برای حرف زدن با مادر؛ مادری که در طول کتاب «سبا»، «دلورس» و با نام‌های دیگر نامیده می‌شود. کمتر با لقب مادر خوانده می‌شود. شرح گریختن‌ها، فرار از خانه و دعواهای زناشویی دلورس گاه با جزییات و گاه در حد یک جمله کوتاه در کتاب آورده شده است. مادری که همواره این جمله را به دخترانش می‌گفت: «فراموش نکنید همیشه خوشگل‌ترین دختر در اتاق هستید.» اما همین مادر به دلیل بیماری گاه کارهای وحشتناکی در حق‌شان انجام می‌داد.

زندگی او ساده نبوده و همین دلیل نوشتن کتاب است. کتاب در باغی در لندن شروع شد و بخش اعظم آن در کانادا نوشته شده است. او با این کتاب به گونه‌ای توانسته است با مادرش حرف بزند. در تشریح این موقعیت نوشته است: «به عنوان یک دختر او را نبش قبر کرده‌ام. سعی کردم او را در این صفحات تثبیت کنم.» او گاه جزییات دقیقی از روند زندگی‌اش بیان کرده است. حداقل این شانس را داشته که بتواند سفر کند البته با کمی سختی. اولین بار در مجله‌ای با نام «به سفر بروید» استخدام می‌شود اما کارش در دوم سه ماه ابتدای کار پاسخگویی به تلفن، اعلام قیمت‌ها از روی دفاتر، محاسبه درصدها و جمع زدن اعداد بوده است، به گونه‌ای که از شدت تکراری بودن به گریه می‌افتد. اما بعد از سه ماه می‌تواند سر کار اصلی خود یعنی سفر رفتن، گزارش نوشتن و عکس گرفتن برود. ولی در اولین شب بدترین اتفاق می‌افتد؛ او دچار حادثه‌ای می‌شود و به شدت مورد تمسخر قرار می‌گیرد. چند ماه بعد هم به دلیل از دست دادن چند قرارداد تبلیغی از کار بیکار می‌شود. او به رادیو می‌رود و با تکیه بر توانایی شرکت در بحث و گفت‌وگو گام‌های خود را در این راه برمی‌دارد. او با دروغ کوچکی استخدام و شبانه‌روز مشغول نوشتن خبر می‌شود. بعدتر با رادیو بیشتر ارتباط برقرار می‌کند. به نظرش می‌آید که به راحتی می‌تواند امواج رادیو را تبدیل به کلمه کند. او از این قدرتش که به نظرش مانند ملکه سبا است، استفاده می‌کند. حتی برای خود شخصیت خیالی خلق می‌کند که در درونش است و توانایی انجام هر کار سختی را دارد. او بعد از مدتی به تمام کشورهای شرق و خاورمیانه سفر کرد. همان جا بود که عاشق این منطقه شد. حتی دوستانی هم در تهران و ایران دارد. این کتاب فرصتی را برای او فراهم کرده است تا بیشتر بیماری مادرش، تجربه‌های تلخ تاثیر رفتار و بیماری او در زندگی‌اش را با دیگران به اشتراک بگذارد. این کتاب در برخی صفحات براساس گفت‌وگو نوشته شده و در برخی صفحات، نامه‌ها و تحلیل‌های این رابطه قرار گرفته است. این کتاب فرصتی برای تبادل تجربه و در عین حال آگاهی از یک زندگی دراماتیک است.

پیشخوان

کتاب‌هایی برای بچه مدرسه‌ای‌ها

مجموعه کتاب‌های قصه‌های دبستانی کتاب‌هایی است که نشر پیدایش برای کودکان دبستانی منتشر می‌کند؛ رمان‌های ۶۴صفحه‌ای که جذاب هستند و کودکی که به تازگی خواندن را فراگرفته است به راحتی می‌تواند آن را بخواند و دنبال کند.

معلم اژدهایی

اژدهای چیپس‌خوار رمانی است که فریبا نباتی در این مجموعه ترجمه کرده و از آن مالوری بلک من نویسنده مشهور دنیای ادبیات کودک و نوجوان است. تخیل در این داستان نقش اساسی دارد. بیشتر بچه‌ها و کودکان طرفدار خوراکی‌هایی هستند که به نظر بزرگ‌ترها به بدن‌شان آسیب می‌رساند. یکی از این خوراکی‌ها چیپس است. البته اگر در ایران بود نام این خوراکی پفک بود. به هر حال وقتی این ماده خوراکی قرار است دستمایه داستان شود، در مرحله بعدی و به صورت خودکار به ذهن می‌رسد که قرار است اتفاقی بر سر کودکی که زیاد از این خوراکی می‌خورد، بیاید. اما در اینجا برعکس است. «میرا» عاشق چیپس است، هنگامی که چیپس خود را باز می‌کند اتفاق عجیبی می‌افتد. شخصیت بعدی خانم معلم است. تخیل، جذابیت و تفاوت این داستان با دیگر کتاب‌ها همین است که معلم دچار دردسر می‌شود. او که از قبل هم به عنوان اژدهای چیپس‌خوار بین بچه‌ها مشهور بود در دردسری عظیم می‌افتد. این کودکان هستند که باید این موضوع را سر و سامان دهند. داستان در مرز خیال و واقعیت است و کودک راوی مدام این موضوع را تذکر می‌دهد. به نظر او زبان معلم «خانم پوتر» دو شاخه است اما شک دارد که درست می‌بیند یا نه!

اژدهای چیپس‌خوار
مالوری بلک من
مترجم: فریبا نباتی
تصویرگر: سامی سویتن

در داستان‌های رولد دال هم آن بزرگ‌ترها بودند که دچار اتفاقات عجیب و غریب می‌شدند اما این بار بزرگ‌تر نه بدجنس است و نه دردسرساز. او فقط وقتی چیپس می‌خورد تبدیل به اژدها می‌شود. کتاب فقط درباره این ماجرا نیست. خطر، اتفاق و ماجرا هم در صفحات دیگر کتاب وجود دارد تا بتواند او را درگیر کند و همراه خود ببرد.

مواظب گربه باش

بهترین تصویر دنیا برای پسری که عاشق پرنده‌هاست، تصویر پرنده‌اش است که پس از کلی بیماری به آسمان پرواز کرده است تا در بین صدها پرنده دیگر به آفریقا برود. کتاب «مراقب گربه باش» درباره بن پسری است که عاشق پرنده‌هاست. اما با آمدن گربه‌ای به همسایگی‌شان همه چیز عوض می‌شود. دیگر امنیت برای پرنده‌ها تعریفش را از دست داده است. او باید مدام مراقب باشد که گربه تایلندی به جوجه‌ها و کبوترها نپرد، آنها را آزار ندهد و زخمی نکند. این کتاب ماجرای لطیف و احساسی برای کودکان است تا آنان را با محیط زیست و حیوانات آشناتر کند و جزییات بیشتری درباره اطراف به آنان یاد دهد. در عین حال آنان را با حس وظیفه‌شناسی آشناتر کند.

موش در کلاس

وقتی یک موش در کلاس باشد چه اتفاقی می‌افتد؛ احتمالا اگر مدرسه و کلاس دخترانه باشد بیشترشان از وحشت غش می‌کنند. اگر در مدرسه پسرانه باشد آنها درگیر می‌شوند و می‌خواهند او را اسیر کنند یا با آن بازی کنند. حالا این موش صحرایی در یک کلاس کلی آسیب رسانده است، پول‌ها را ریزریز کرده، بچه‌ها را ترسانده و کلی مسائل دیگر. با این اتفاقات معلوم است که مدیر مدرسه به دنبال او راه می‌افتد تا او را اسیر کند. اینجا بار دیگر بچه‌ها دست به کار می‌شوند. کتاب «شردر، موش صحرایی کلاس» این اتفاق را داستانی کرده و بیان می‌کند.

شردر
موش صحرایی کلاس
نویسنده: جاناتان کب
تصویرگر: سارا نایلر
مترجم: فریاد شیری

دیدار تازه با سنایی

سنایی شاعری بود که ابتدا فقط در مدح پادشاهان می‌سرود اما با نصیحت تغییر روش داد و اشعارش پر شد از نکته‌ها و قصه‌های اخلاقی.

او به میان مردم می‌رفت و با کلمات‌شان آشن